

تفکیک‌ناپذیری محیط آموزشی و تربیت

از این جلسه می‌خواهم وارد محیط دوم شوم که به‌طور غالب محیط آموزشی است.



محیط آموزشی

از این جلسه می‌خواهم وارد محیط دوم شوم که به‌طور غالب محیط آموزشی است. وقتی انسان در محیط آموزشی قرار می‌گیرد، در این محیط به تعلیم و تعلم که همان #171؛ رابطه استاد و شاگردی» است، می‌پردازد. این محیط، بالاتر از محیط خانوادگی است. چون انسان چه بخواند و چه نخواند، روحش در ابعاد گوناگون در این محیط شکل می‌گیرد که بعد این مطلب را بیشتر باز خواهم کرد. در اینجا چند بحث مطرح است که من به این‌ها اشاره می‌کنم.

رابطه تعلیم و تربیت در معارف اسلامی

بحث اول این است که رابطه تعلیم و تربیت چیست و چرا ما این‌ها را کنار هم می‌گذاریم؟ تعلیم و تعلم مسأله آموزش است و در کنار آن مسأله تربیت مطرح می‌شود که عبارت است از روش گرفتن انسان از غیر و روش دادن به غیر. اگر دقت کنیم، می‌بینیم کسی که تزریق علم می‌کند و در مقام معلم قرار می‌گیرد، در کنار بحث آموزش، به انسان مقابل خودش روش رفتاری و گفتاری هم می‌دهد که من قبلاً این رابطه را بحث کرده‌ام. لذا ما در معارف اسلامی، هم از نظر آیات و هم از نظر روایات، می‌بینیم که این دو مورد را کنار هم مطرح می‌کنند. یعنی هرگاه مسأله تعلیم و تعلم را مطرح می‌کنند، در کنارش هم مسأله تربیت که جنبه‌های تأدیبی و روش دادنی دارد را هم می‌آورند. در معارف اسلامی این دو مورد را کنار هم می‌گذارند که این امر نشان می‌دهد که باید جهتی در کار باشد که من فهرست‌وار به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

#8226؛ دوشادوشی تعلیم و تزکیه در آیات قرآن

ما آیات متعددی داریم که در باب تعلیم و تزکیه مطرح شده است که تزکیه همان تربیت نفس است. مثلاً در سوره بقره دارد: #171؛ «کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْنَا آيَاتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ». این آیه شریفه، سه مأموریت را برای انبیا مطرح می‌کند؛ اول: #171؛ «يَتْلُوا عَلَيْنَا آيَاتِنَا»؛ تلاوت آیات الهی است که من این مطلب را در گذشته بحث کرده‌ام و الآن جای بحث آن نیست. به‌طور خلاصه اولین هدف و وظیفه انبیا این است که آنها به ابناء بشر #171؛ «بیبیدار باش» می‌دهند تا آنها را از خواب غفلت بیدار کنند. وقتی که بشر از خواب غفلت بیدار شد و متوجه انسانیت و جنبه الهی خود شد، مأموریت دوم مطرح می‌شود که فرمود: #171؛ «وَيُزَكِّيْكُمْ»؛ یعنی بحث تزکیه را مطرح می‌کند. حالا که انسان چشم باز کرد و از خواب غفلت بیدار شد، مسأله تربیت و تطهیر نفس مطرح می‌شود. این به جهت اهمیت مسأله تربیت نفوس است. بعد از آن هم مأموریت سوم است که می‌فرماید: #171؛ «وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»؛ این هم جزء مأموریت انبیا است. لذا انبیا هم مأمور به تعلیم انسان‌ها هستند و هم مأمور به تربیت آنها.

تربیت نفوس، اولین مأموریت انبیا

در سوره آل عمران آمده است: #171؛ «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ». خداوند بر مومنین ممت گذاشت که پیامبری از خودشان برای تلاوت آیات، تزکیه جان‌ها و تعلیم کتاب برانگیخت. مفاد این آیه هم همان مطلب قبلی است. آیه دوم سوره جمعه هم که معروف است که می‌فرماید: #171؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ». از همه این آیات فهمیده می‌شود که مأموریت اولیه انبیا، همین مسأله تربیت و تزکیه نفوس است.

توجه به تربیت، پیش از تشکیل کلاس درس

گفتیم بحثمان درباره #171؛ «محیط آموزشی» است. محیط آموزشی یعنی چه؟ هر محیطی که در رابطه با مسأله تعلیم و تعلم است، داخل در این بحث است. مثلاً وقتی می‌خواهید کلاس درس درست کنید، بحث تعلیم و تعلم مطرح است؛ حالا چه می‌خواهد این کلاس برای یک نفر باشد، چه هزار نفر. تعلیم، در کنارش خواه‌ناخواه تزکیه هم مطرح می‌باشد. این یک مأموریت الهی است که در هر محیط درسی و تعلیمی، باید بحث تزکیه و تربیت باشد. شما نگاه کنید که سرآمد مأموریت انبیا در این آیات، مسأله تعلیم و تزکیه است. لذا می‌بینیم خداوند در بحث محیط آموزشی که برای انبیا خود ترسیم می‌کند، این دو مورد را در کنار هم مطرح می‌کند؛ یعنی تعلیم و تربیت. پس به هیچ وجه جداسازی این دو مقوله صحیح نیست.

#8226؛ دوشادوشی تعلیم و تزکیه در روایات

به سراغ روایات برویم. چند روایت را به عنوان نمونه می‌خوانم. در یک روایت از علی (علیه السلام) آمده است که حضرت خطاب به

شخصی فرمود: «#« يَا مُؤْمِنُ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ تَمَنُّ تَقْسِكَ«؛ ای مومن به خدا! آنچه به تو ارزش می‌دهد علم و ادب تو است. حضرت علم و ادب را کنار هم گذاشت و فرمود آنچه که به تو ارزش می‌دهد تنها «#« علم» نیست؛ بلکه در کنارش باید ادب و تربیت هم باشد. «#« فَاجْتَهِدْ فِي تَعَلُّمِهِمَا«؛ پس در هر دو مورد کوشش کن! یعنی این دو را نباید از یکدیگر جدا کنی. «#« فَمَا يَزِيدُ مِنْ عِلْمِكَ وَ أَدَبِكَ يَزِيدُ فِي تَمَنِكَ وَ قَدْرِكَ«. حضرت در اینجا بین «#« میزان علم و ادب شخص» از یک طرف و «#« قدر و ارزش او» از طرف دیگر موازنه برقرار کردند؛ می‌فرمایند هر قدر به علم و ادب تو افزوده شود، به ارزش تو افزوده می‌شود. یعنی این دو مورد در کنار هم به انسان ارزش می‌دهد.

اخلاق نیکو را به آنها بیاموز!

در روایتی آمده است که پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) معاذ را به یمن فرستادند. حضرت به او مأموریت دادند که از طرف ایشان به آنجا برود و گروهی را سرپرستی کند. پیش از رفتن معاذ، حضرت خطاب به او فرمودند: «#« يَا مُعَاذُ عَلِمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَحْسِنُ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ«. ای معاذ، به آنها قرآن یاد بده و ادبشان را بر اساس اخلاق نیکو بیارای. حضرت به مسأله تعلیم کتاب و تربیت، با هم اشاره فرمودند. «#« وَ أَحْسِنُ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ«. یعنی روش رفتاری و گفتاری خوب و شایسته به آنها بده! ما احادیث زیادی در این رابطه داریم که من همین‌طور به عنوان نمونه می‌خوانم و خوب هم هست که این‌ها را بگوئیم. از جمله روایتی از علی(علیه السلام) است که حضرت فرمود: «#« الْعِلْمُ وَرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ وَ الْأَدَابُ حُلٌّ مُجَدِّدَةٌ«. می‌بینید که باز علم و ادب با همدیگر مطرح شده است.

تربیت «#« خود»، مقدم بر تربیت «#« دیگران»

در نهج البلاغه آمده است: «#« وَ مَعْلَمٌ تَقْسِيهِ وَ مَوْدِبُهُ أَحَقُّ بِالِاجْتِالِ مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مَوْدِبِهِمْ«. یعنی کسی که به خودش آموزش می‌دهد و خود را تربیت می‌کند، بیشتر از معلم و مربی دیگران سزاوار احترام و بزرگداشت است. اگر خودت به خودت چیز یاد دهی، بعد هم خودت را تربیت کنی، تو برای تجلیل سزاوارتر از آن کسی هستی که دیگران را آموزش می‌دهد و تربیت می‌کند. یعنی تو «#« خودت» مقدمی که شعور پیدا کنی و روش اخلاقی و روش رفتاری صحیح را بیاموزی. لذا کسی که دارد خودش را می‌سازد، او سزاوارتر است که تجلیل شود تا آن کسی که از خود غافل است و دنبال سازندگی دیگران رفته است.

«#« علم و ادب» دوشادوش یکدیگر، در تمام محیط‌ها

جلسه گذشته در همین رابطه روایتی را از امام صادق (علیه السلام) مطرح کردم که حضرت فرمودند: «#« لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُورَثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَ الْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ«. یعنی مؤمن دائماً برای خاندانش علم و ادب به‌جا می‌گذارد تا آنها را به بهشت وارد کند. این روایت مربوط به محیط خانوادگی است؛ اما من این را خواندم که بگویم در آنجا هم علم و ادب کنار همدیگر است. لذا مؤمن این‌طور است که اول برای خاندان خودش «#« علم» می‌گذارد و یکی هم «#« ادب شایسته»؛ یعنی هم تعلیم و هم تربیت. در مجموعه معارف ما، چه در آیات و چه در روایات، محیط آموزشی همراه با تربیت مطرح شده است. یعنی محیط تعلیمی باید همراه با تربیت باشد. اینکه می‌گوییم باید همراه باشند، یعنی این دو باید با هم و دوشادوش هم باشند. این یک مطلب اجمالی بود که من اول بحث مطرح کردم.

تفکیک‌ناپذیری محیط آموزشی از محیط تربیتی

در این‌جا مسائل مختلفی مطرح می‌شود که یک بحث این است که آیا می‌شود بین تعلیم و تربیت جداسازی کرد یا نه؟ این مسأله بسیار مهمی است. در حالت عادی و به روش معمولی، یک استاد است و یک شاگرد؛ استاد به شاگرد رشته‌ای از علوم را می‌آموزد. آیا در اینجا می‌توان گفت که الآن استاد فقط دارد به او علم می‌آموزد و از نظر تربیتی، هیچ نقشی ندارد؟ می‌توانیم این را بگوئیم یا نه؟ من این روش معمول و متداول را دارم می‌گویم.

یک وقت نگویید من به روش معمول درس نمی‌خوانم و نوار گذاشته‌ام و از روی نوار درس می‌خوانم! اتفاقاً در آن‌جا هم تأثیرگذاری تربیتی هست. البته من فعلاً درباره همین موضوعات و شیوه‌هایی که مورد ابتلا است صحبت می‌کنم؛ ولی این را بدان که با اگر نوار هم علم می‌آموزی، آنجا هم تو داری از استاد روش گفتاری می‌گیری. خیال نکنی که با نوار از استاد تأثیر نمی‌پذیری! تعلیم و تربیت را به هیچ وجه نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. از جداسازی خبری نیست. با این توضیحات آیا می‌توانیم این‌ها را از هم جدا کنیم؟ شما در هیچ محیط آموزشی، نمی‌توانید محیط تربیتی را جدا کنید و بگوئید تعلیم هست ولی تربیت نیست.

هیكل استاد روی شاگرد اثر دارد!

تربیت در روابط گوناگون مطرح است؛ هم دیداری‌اش هست، هم شنیداری‌اش هست، هم رفتاری‌اش هست. یعنی شاگرد هیكل استاد را که می‌بیند، خواه‌ناخواه و خودبه‌خود، در ذهنش ثبت می‌شود و تأثیر می‌پذیرد. استاد می‌گذرد و می‌رود، ولی اثرش را می‌گذارد و از بین نمی‌رود و به‌طور خواه‌ناخواه تأثیر می‌گذارد. من قبلاً گفتم که تربیت از عناوین قصیده نیست. این یعنی همین که گفتم و توضیح دادم. استاد چه در ربط با نکات دیداری، چه در ربط با گفتارش و چه در ربط با اعمالش، بر دانش‌آموز اثر می‌گذارد و آن فرد ناخودآگاه از او روش می‌گیرد؛ چه استاد بخواهد و چه نخواهد. حتی این را به شما بگویم که چه شاگرد بخواهد و چه نخواهد. نگاه کنید! هر دو طرف را گفتم؛ فرقی نمی‌کند.

«#تنقر» مانع اثرپذیری

البته قبلاً هم گفته‌ام که این مسأله یک استثنا دارد؛ آن هم جایی است که شاگرد خودش را کنار بکشد و در برابر استادش جبهه‌گیری کند. وگرنه به‌طور طبیعی این‌طور نیست و چون شاگردها از معلم تنفر ندارند تأثیرگذاری استاد بر شاگرد قطعی است. می‌شود کسی از یک استاد بدش بیاید و از قیافه‌اش تأثیر نپذیرد؛ ولی این مورد استثنایی است؛ این را بگذار کنار! ما در مورد محیط آموزشی و آنچه که معمول و غالب است داریم بحث می‌کنیم. در شرایط معمول، اثرگذاری و اثرپذیری خواه‌ناخواه است. لذا تعلیم و تربیت دوشادوش یکدیگر است.

دلیل توصیه بر همنشینی با علمای وارسته

من یک روایت از علی (علیه السلام) بخوانم؛ «#جَالِسِ الْعُلَمَاءِ يَزِدُّدَ عِلْمَكَ وَ يَحْسُنُ أَدَبَكَ وَ تَرَكَ نَفْسَكَ». نزد دانشمندان بنشین که به علمت افزوده می‌شود و ادبت نیکو می‌گردد و جانت وارسته می‌شود. البته علی (علیه السلام) «#عُلَمَاءِ وَارِثَةٌ» را مطرح می‌کند. با همنشینی با اینها هم به علمت افزوده می‌شود که این مربوط به آن جایی است که جنبه ارادی دارد و تعلیم است، هم به ادبت افزوده می‌شود که اینجا دیگر ارادی نیست. تربیت و مجالست، تفکیک‌کردنی نیست. بخواهی، نخواهی معلم بر روی شاگرد اثر می‌گذارد.

معلم، «#الگوی ناخودآگاه» شاگرد

لذا یکی از محیط‌هایی که بر روی انسان اثر دارد و از نظر سازندگی و ساختار روحی انسان اثر قوی هم دارد، محیط آموزشی است؛ چه در بُعد عقلانی، چه در بُعد نفسانی و چه در بُعد جوارحی. اگر بخواهیم مطلب را در قالب اصطلاح بریزیم، باید بگوییم آموزش چه از نظر اعتقادی، چه از نظر اخلاقی و چه نسبت به جنبه‌های نفسانی تأثیرگذار است. معلم با هیکل خود، با کلام خود، با تمام رفتارهای خود شاگرد را تربیت می‌کند. یکی از مصادیق رفتار، همان گفتار است. اصلاً گفتار، بخشی از رفتار است. کار گوش شنوایی است؛ کار چشم بینایی است؛ کار زبان هم جنبه‌های گفتاری است. گفتار، عمل زبان است. چون هر یک از اعضای بدن، عملی متناسب با خود دارند که معلم با تمام آنها الگوی شاگرد است و او را تربیت می‌کند.

سنین تربیت؛ هفت تا بیست و یک سالگی

در اینجا یک مطلب مطرح است که تأثیرگذاری معلم بر روی متعلم از چه چیزی نشأت می‌گیرد؟ خوب دقت کنید! من از بحث محیط خانوادگی بیرون آمدم و رفتم به محیط آموزشی. جلسه گذشته نسبت به این بحث من دو روایت را خواندم که مربوط به سن بچه بود. بچه در چه سن و سالی روحش ساخته می‌شود؟ به‌طور غالب و معمول از هفت سالگی تا چهارده سالگی است. در روایت داشت تا هفت سالگی بچه بازی می‌کند؛ از هفت سال تا چهارده سال و از چهارده سالگی که دوباره هفت سال دیگر بگذرد، تا بیست و یک سالگی زمان روش‌گیری و تربیت پذیری است. روایت را تکرار می‌کنیم، خوب است. از امام صادق (علیه السلام) است که: «#دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدَّبُ سَبْعَ سِنِينَ»؛ فرزندت را رها کن تا هفت سال بازی کند؛ بعد از هفت سال ادبش کن! اینجا است که روش می‌گیرد؛ اینجا تربیت می‌شود. «#وَ الزَّمَةُ تَقْسُكُ سَبْعَ سِنِينَ». هفت سال هم حواست جمع باشد و همراه خودت باشد؛ مراقبتش کن که از دستت نرود. ما دو روایت از امام صادق داشتیم که این یکی از آنها بود.

دوران مدرسه؛ اوج دوران تربیتی

پس چهارده سال است که در این چهارده سال، روح انسان در ابعاد گوناگون وجودی‌اش شکل می‌گیرد و ساختار پیدا می‌کند؛ از نظر روحی، جسمی، اعتقادی و اخلاقی، تا برسد به عملی که روش رفتار کردن است. تربیت چه بود؟ روش دادن و روش گرفتن بود. سن روش دادن در ابعاد گوناگون، چهارده سال است؛ یعنی از هفت سالگی تا بیست و یک سالگی. به‌طور غالب این‌طور است. این چهارده سال، همان چهارده سالی است که محیط‌های آموزشی را تشکیل می‌دهد. این همان چهارده سال است که در روایات آمده است. اینجا است که تعلیم‌ها همراه با تربیت‌ها است؛ خواسته یا ناخواسته.

علت اهمیت محیط آموزشی: «#برتری علمی + رابطه محبتی»

قوی‌ترین اثر تربیتی هم در همین محیط است. حتی از محیط خانوادگی هم اثرش بیشتر است. در محیط خانوادگی، رابطه بین فرزند، پدر و مادر، یک رابطه محبتی است، یا جنبه‌های مادی و سرپرستی هم مطرح است. اما در این محیط، یک چیز اضافه وجود دارد که غیر رابطه محبتی است. آن چیزی است که محبت حاشیه آن است. آن رابطه «#برتری علمی» است. وقتی که این احساس با چاشنی محبت مخلوط می‌شود، خیلی مؤثر است. همین‌که بچه می‌گوید «#استاد بهتر از من می‌فهمد»، کافی است که تمام رفتارها، خلقیات و اعتقاداتش را هم از او بگیرد.

این‌طور است که وقتی چنین شاگردی به مدرسه می‌رود، اگر معلمش بیاید و چهره کذایی درست کند، یا حرکات کذایی داشته باشد و حرف‌های خاصی بزند، شاگرد همیشه خودش را تخطئه می‌کند و می‌گوید کار او درست است چون او بیشتر از من می‌فهمد. با خودش می‌گوید حتماً کار او درست است. لذا احساس برتری علمی، کمال تأثیر را نسبت به امور تربیتی دارد و سبب می‌شود که طرف مقابل از او روش بگیرد. این عنصر «#برتری علمی» همان چیزی است که در محیط خانوادگی نیست.

«#معلم من» بهتر از پدر و مادرم می‌فهمد!

حتی این را به شما عرض کنم که ممکن است بچه‌ای در محیط خانوادگی‌اش، پدر و مادرش از نظر علمی در سطح بالا نباشند؛ چه بسا اکثر جامعه ما همین‌طور باشد. بعد این بچه‌ها به محیط آموزشی می‌روند؛ آن‌جا که رفتند چه می‌شود؟ آن کسی که بر روی اینها اثرگذار است، معلم او است. یعنی فرزند، معلم را بر پدر و مادرش مقدم می‌کند. چون می‌گوید «#معلمم بهتر می‌فهمد؛ پدر و مادر من که به این اندازه عالم نیستند!» من این‌ها را می‌گویم تا بفهمید که محیط آموزشی چه می‌کند. بعضی از این محیط‌ها چنان زحمات هفت‌ساله پدر و مادر را، در هفت سال دوم خنثی می‌کند! خصوصاً در آن زمانی که هنوز بچه خودش به قدرت تمییز و تعقل نرسیده است؛ این‌جا محیط آموزشی شمشیر دو لبه می‌شود و بیشتر بچه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

خدمت و جنایت متصدیان امور آموزشی!

کسانی که متصدی امور آموزشی هستند، اگر صحیح عمل کنند، چه «#خدمت» بزرگی کرده‌اند و اگر غلط عمل کنند، چه «#جنایت» بزرگی به جامعه کرده‌اند! حرف‌های من پیچیدگی نداشت، خیلی روشن بود و چه بسا غالب شما بلکه همه شما در گیر این حرف‌ها بوده و هستید. اینکه روی محیط آموزشی زیاد تأکید شده است و ما در معارفمان داریم که مراقب باشید، به این جهت است. این دوران هم از نظر مقطع سنی که سنّ فراگیری است، و هم نسبت به رابطه‌ای بین استاد و شاگرد، بسیار اهمیت دارد.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی آیة‌الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی